

عادت بودجه به درآمدهای زیرزمینی

نفرین نفت

بررسی‌های «اقتصاد ایران» حکایت از آن دارند که در خلال سال‌های گذشته، هر چه درآمدهای نفتی افزایش یافته‌اند، بودجه هم نفتی‌تر شده است.

رقم بخورد. اما به علت عدم التزام دولت به این قانون و استفاده ناصواب از فرصت افزایش قیمت نفت، نقدینگی به طور میانگین در این سال‌ها ۳۰ درصد و تورم همواره رقمی بیش از ۲۰ درصد رشد را تجربه کرده است. البته خوشبختانه تورم در حال کاهش به زیر ۱۰ درصد است.

داستان همیشگی نشر اسکناس‌های تورم‌زا

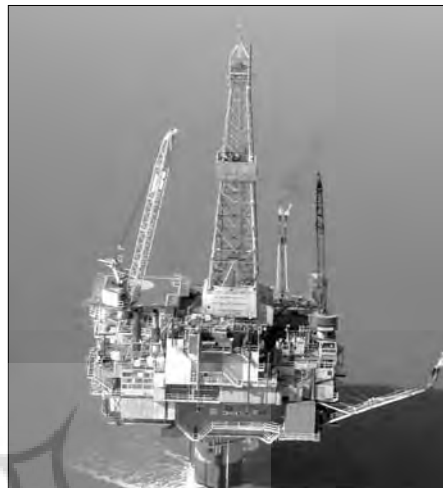
اقتصاد ایران در دهه‌های گذشته همواره با کسری‌های بودجه آشکار یا پنهان دست به گریبان بوده است. علت عمده کسری بودجه در این سال‌ها، عدم تحقق درآمدهای پیش‌بینی شده حاصل از نفت بوده است. در این میان، نتایج پژوهش‌ها حاکی از وجود رابطه مثبت و معناداری میان کسری بودجه و افزایش نقدینگی و نرخ تورم در اقتصاد کشور ما است. در بین سال‌های ۸۴ تا ۸۷ کسری بودجه دولت ۳ برابر شده است.

در اغلب موارد، دولت درست برخلاف ماده ۲ بند ب قانون برنامه چهارم توسعه - که مانع استقراض دولت از بانک مرکزی در هنگام مواجهه با کسری بودجه شده - با توسل به استقراض از بانک مرکزی و نشر پول بی‌پشتوانه، برای کسری بودجه خود چاره جویی کرده است که بی‌شک در بلند مدت، با هضم این ریال‌ها در سیستم اقتصادی کشور، باید منتظر موج تورمی بیشتری باشیم. در ضمن، دولت مکلف بود سهم اعتبارات هزینه‌ای تأمین شده از محل درآمدهای غیرنفتی خود را به گونه‌ای افزایش دهد که تا پایان برنامه چهارم، اعتبارات هزینه‌ای به طور کامل از طریق درآمدهای مالیاتی و سایر درآمدهای غیرنفتی تأمین گردند، ولی تاکنون این امر محقق نشده است. نکته تعجب برانگیز، همراه شدن کسری بودجه با افزایش قیمت طی این سال‌ها است.

سهم آیندگان

در خلال سال‌های اخیر، اگر چه همواره بحث استقلال از منابع نفتی بیان شده، اما در عمل، خلاف آن ثابت شده است و در طول این سال‌ها، نه تنها شاهد اراده‌ای برای کاهش سهم نفت در بودجه نبوده‌ایم، بلکه همواره افزایش قیمت نفت، فرصتی برای افزایش هزینه‌ها به شمار آمده است. به طور مثال، دولت بودجه سال ۸۸ خود را با نفت ۳۷/۵ دلاری بسته، ولی این رقم در سال جاری ۶۵ دلار تصویب شده است. طبق برنامه چهارم توسعه، دولت موظف است به منظور ایجاد ثبات در میزان استفاده از عواید ارزی حاصل از نفت در برنامه چهارم، از سال ۸۴ مازاد عواید حاصل از نفت را نسبت به ارقام پیش‌بینی شده این قانون، در حساب ذخیره ارزی نگهداری کند و حق استفاده از حساب ذخیره ارزی را برای تأمین کسری ناشی از عواید غیرنفتی بودجه عمومی ندارد که متأسفانه هیچ گاه شاهد چنین

این گونه کشورها - که ناشی از وابستگی به منابع طبیعی است - معمولاً فساد گسترده‌ای در نظام اداری حاکم است و این کشورها با حجم بالای فعالیت‌های رانت جویانه دست به گریبان هستند. به طور کلی، زیرساخت‌های ضعیف سیاسی و ایجاد فرصت‌های رانت جویی از عوامل کاهش رشد اقتصادی در این کشورها به شمار می‌روند.



بررسی‌های انجام شده در بودجه‌ریزی ایران حاکی از آن است که در کشور ما، ارتباط بین منابع و مصارف بودجه‌ای از تحقق اصل تخصیص بهینه منابع تبعیت نمی‌کند. شاید بتوان مهمترین علت این مشکل را در وابستگی فراوان بودجه به درآمدهای نفتی جست‌وجو کرد. درآمدهای نفتی، نیاز و انگیزه دولت را به برنامه‌ریزی‌های توسعه

"نفتینگی" و اقتصاد ما

به طور خاص، زمانی که کل درآمد دولت از رقم ۳۸۷ هزار و ۶۶۹ میلیارد ریال در سال ۸۴ به رقم ۵۹۵ هزار و ۹۸۹ میلیارد ریال در سال ۸۷ رسید، درآمدهای نفتی دولت هم از ۱۸۶ هزار و ۳۴۲ میلیون دلار در سال ۸۴ به رقم ۲۱۵ هزار و ۶۵۰ میلیون دلار در سال ۸۷ رسیدند. به علاوه، در طول این سال‌ها در کنار رشد هزینه‌های جاری نسبت به سال‌های گذشته، شاهد سهم ۷۵ درصدی هزینه‌های جاری از بودجه کل کشور بوده‌ایم.

از طرف دیگر در این سال‌ها، آمارها حکایت از نفتی‌تر شدن بودجه کشور، افزایش اندازه دولت و سهم اندک حدود ۲۵ درصدی هزینه‌های عمرانی دولت دارند. با نفتی‌تر شدن بودجه، دولت با تزریق دلارهای نفتی به پیکره اقتصاد، باعث افزایش نقدینگی و به تبع آن افزایش تورم شد و تأسّف برانگیزتر آن که برای کاهش اثرات تورم بر معیشت مردم، به افزایش واردات با کمک همان دلارهای نفتی روی آورد و علاوه بر بی‌ثباتی در حوزه قیمت‌ها، صنایع داخلی را هم آسیب پذیرتر کرد.

این موارد در حالی اتفاق افتادند که تمهیدات زیادی در بندهای الف، ب و ج قانون برنامه چهارم توسعه برای کاهش وابستگی دولت به درآمدهای نفتی پیش‌بینی شده بود تا در کنار کاهش رشد نقدینگی به ۲۰ درصد و کاهش نرخ تورم به ۹/۹ درصد در پایان سال آخر برنامه، سال‌های خوبی برای اقتصاد ایران

درآمدهای پایدار کاهش داده و به طور خاص، دولت را به میزان زیادی از سایر ظرفیت‌های درآمدی بی‌نیاز کرده است. این بدان معناست که در این فضا، لزومی ندارد بودجه ریزی بر اساس ترجیحات شهروندان و مبتنی بر اصول کارایی اقتصادی باشد! از این منظر، درآمدهای ناشی از فروش نفت، نه تنها رشد اقتصادی را به دنبال نخواهد داشت، بلکه به دلیل عدم کارایی و ناتوانی بودجه ریزی برای رفع نقایص و موارد شکست بازار، مشکلات اقتصادی مضاعف می‌شوند. به عنوان مثال، متوسط رشد اقتصادی کشورهای عضو آپک از سال ۱۹۶۵ تاکنون ۱/۳ درصد در سال بوده است، در حالی که این رقم در کشورهای توسعه یافته و فاقد منابع طبیعی، حدود ۲/۲ درصد در سال است.

همچنین محصول ناخالص سرانه کشورهای غنی از منابع طبیعی بین سال‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۹۰ به طور متوسط ۱/۷ درصد و برای کشورهای توسعه یافته بین ۲/۵ تا ۳/۵ درصد گزارش شده است. طبق تحقیقات انجام شده، به طور حتم عامل عمده شکاف موجود در رشد اقتصادی این کشورها، نفت و یا منابع طبیعی بوده است؛ به طوری که اغلب این کشورها، به اتکای دولت یا به بیان دقیق‌تر، با تکیه بودجه دولت به درآمدهای حاصل از منابع طبیعی، نسبت به موضوعیت التزام به اصول کارایی بی‌تفاوت بوده‌اند. لذا این درآمدها نه تنها رشد را به دنبال نداشته‌اند، بلکه آنها را اسیر نفرین منابع طبیعی و بیماری هلندی هم کرده‌اند. در ضمن شواهد حاکی از آن هستند که به علت وجود نهادهای متعارض سیاسی-اقتصادی و ساختارهای رانتیر در

به تبع آن در کشور، از نتایج چنین اقدامی خواهد بود.

بیکاری یا کار نابدی؟

بررسی‌های آماری نشان می‌دهند که حدود ۴۰ درصد از بیکاران کشور را افراد تحصیل‌کرده در مراکز آموزش عالی تشکیل می‌دهند. این معضل از دو بُعد بازار کار و دانشگاه‌ها قابل بررسی است. از بُعد اول، باید پذیرفت که بازار کار کشور ظرفیت ایجاد اشتغال برای این حجم از فارغ‌التحصیلان - یعنی حدود یک میلیون شغل را در سال - ندارد. این موضوع در مورد رشته‌های

علوم انسانی نمود بسیار بیشتری دارد. همچنین بخش‌های تولیدی و صنعتی کشور آنقدر گسترده و توسعه یافته نیستند که نیاز به نیروی متخصص فراوانی داشته باشند. در بخش کشاورزی سنتی کشور هم، تخصص هنوز جایگاه چندانی پیدا نکرده است تا امیدی به جذب تحصیل‌کردگان این قشر در بخش مربوطه داشته باشیم.



از بُعد دوم یعنی دانشگاه‌ها،

مصرفی بودن آموزش، عدم تناسب آموزش با واقعیت‌های کشور، ملاک‌های ارزشیابی غلط و در یک کلام، هدفمند نبودن آموزش، مهم‌ترین معضلاتی هستند که آموزش کشور با آنها مواجه است. در کشورهای توسعه یافته و پیشرفته، ورود به دانشگاه سختی چندانی ندارد، در عوض دریافت مدارک دانشگاهی به دلیل سخت‌گیری‌های فنی و البته بجای این دانشگاه‌ها کار دشواری است. ولی در ایران این شرایط برعکس است و عملاً دانشگاه از یک ابزار برای دستیابی به علم ثروت ساز، به یک هدف نهایی و بی‌تأثیر تبدیل شده است.

نکته دیگر این که طبق دستورالعمل اخیر دولت، استخدام در نهادهای دولتی تهران تا ۱۰ سال آینده ممنوع است. این بدان معنی است که متقاضیان کار باید به بخش خصوصی یا شهرستان‌ها مراجعه کنند. اما کدام بخش خصوصی؟ بخشی که توان رقابت با دولت را ندارد؟ کار در شهرستان‌ها هم مصایب خاص خود را دارد. بنابراین ملاحظه می‌شود که بسیاری از فارغ‌التحصیلان کشور برای ورود به بازار کار، علاوه بر آن که خودشان تخصص کافی ندارند، بازار جذابی هم برای جذب آنها وجود ندارد که دولت محترم باید توجه بیشتری به این موارد معطوف نماید. شناسایی نیازهای واقعی کشور در تمام حوزه‌ها و ایجاد رشته‌های تحصیلی متناسب با این نیازها و همچنین برقراری ارتباط مطلوب‌تر بین دانشگاه و بخش‌های اقتصادی، می‌تواند به عنوان راهکاری برای رفع این معضل مطرح شود.

به بهانه کنکور ۸۹

اندر مضار تحصیل

طبق قانون ابلاغ شده رییس جمهور، کنکور باید در اولین فرصت حذف شود، اما رشد ۲/۸ درصدی داوطلبان کنکور امسال و واقعیت‌های موجود، از عدم تحقق این امر، حداقل تا سال ۹۲ یا ۹۳ حکایت دارند. برچیدن کنکور اگر چه می‌تواند تا حدود زیادی از فشارها و دل‌مشغولی‌های جوانان ایرانی بکاهد، اما الزاماتی هم دارد که بدون توجه به آنها، این اقدام به ظاهر مثبت، می‌تواند تبعات منفی دیگری به دنبال داشته باشد.

دانشگاه خوب بسازید

مسئولان آموزش عالی کشور بارها بر این موضوع که تعداد صندلی‌های دانشگاه از تعداد متقاضیان بیشتر است تأکید کرده‌اند و احتمالاً یکی از اصلی‌ترین دلایل

و انگیزه‌هایی که منجر به تصویب قانون حذف کنکور شده همین مسأله است. به گفته رییس سازمان سنجش، هر سال ۴۰۰ تا ۴۵۰ هزار داوطلب جدید در آزمون سراسری شرکت می‌کنند، در حالی که ظرفیت دانشگاه‌ها ۷۵۰ هزار دانشجو است. مسأله‌ای که در این خصوص باید در نظر گرفته شود، اختلاف کیفی بین صندلی‌های موجود در دانشگاه‌های کشور است که همین اختلافات کیفی، فشارهای شدید رقابت را در کنکور به وجود آورده است. به جرأت می‌توان گفت که تعداد دانشگاه‌های معتبر کشور با اغماض به عدد ۲۰ می‌رسد. به علاوه، همین تعداد هم به زحمت در رتبه بندی‌های بین‌المللی - آن هم در رده‌های ۳ رقیمی - جایی برای خود دست و پا می‌کنند. در چنین شرایطی، حتی اگر کنکور حذف شود، باید معیاری برای جذب دانشجو در دانشگاه‌های معتبر وجود داشته باشد که احتمالاً این معیار، برگزاری آزمونی دیگر خواهد بود. بنابراین، اولین گام اساسی برای رهیافت از این مسأله، تأسیس دانشگاه‌های مجهز و استاندارد و ارتقای متوازن سطح علمی همه دانشگاه‌های موجود در کشور است. در غیر این صورت، حذف کنکور و متعاقباً افزایش پذیرش دانشجویان به دلیل کاهش کیفیت سرانه دانشگاه‌ها، عملاً باعث کاهش سطح علمی دانشگاه‌ها خواهد شد.

در عین حال، به دلیل فقدان کیفیت مناسب آموزشی، شمار فارغ‌التحصیلان کار نابلد هم بیشتر شده و همین امر، مشکلات فضای کسب و کار کشور را شدت بخشیده است. افزایش نرخ بیکاری در این قشر و



منبع: ماهنامه «اقتصاد ایران»

عملکردی نبوده‌ایم و در حفظ میراث آیندگان کمر همت نبسته‌ایم.

راهکارها

«اقتصاد ایران» در شماره ۶۳ خود که در آن به بررسی ساختار اقتصادی کشور نروژ پرداخته، این نکته را گوشزد کرده که برخی کشورها مانند نروژ با بکارگیری ساختارهای مبتنی بر شایسته سالاری و مدیریت کارای منابع نفت و گاز خود، توانسته‌اند رشد قابل قبولی را برای اقتصادشان محقق کنند. در این ارتباط، «اقتصاد ایران» با توجه به تجربه نروژ، راهکارهای زیر را پیشنهاد می‌کند:

- ۱) اصلاح نهادهای مدیریتی و تصمیم‌گیری بر اساس رویکرد کارایی دولت و انتخاب عمومی
- ۲) الزام دولت در پی‌ریزی سیاست‌ها بر اساس قوانین توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی
- ۳) اصلاح نظام بودجه ریزی بر اساس بودجه ریزی عملیاتی
- ۴) شفافیت و دقت در برآوردهای درآمدی و هزینه‌ای بودجه
- ۵) اصلاح نهادها و زیرساخت‌های سیاسی و کاهش زمینه‌های رانت جویی در بودجه کشور
- ۶) تغییر حساب ذخیره ارزی به صندوق ذخایر ارزی. ■

